

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۱/۰۲/۰۵

پیامبران

بخش سوم

موسی پیامبر معجزه گر

موسی یکی از مهم ترین پیامبران دارای کتابی که میگویند آسمانی و از طرف خدا به او نازل شده است، میباشد که دارای معجزه های عجیب و غریب بوده که از جمله یکی عصای او میباشد. او پیامبری است با خدائی به نام یهوه خلی خشمگین و کینه توز. یهوه در تورات میگوید:

شما بهترین قوم هستید و موسی پیامبر شما است. افسانه آقای موسی پیامبر مثل داستان سلیمان، نوح، لوط، ابراهیم و چند پیامبر دیگر تعجب آور و نامرتب است که البته تا جای توان به تشریح آن خواهیم پرداخت. اولاً به ملاحظات آیات قرآنی میپردازیم به شرح زندگی، تعالیم و معجزات او.

در باره موسی در قرآن در ۳۴ سوره ۱۴۳ آیت یاد گردیده است که قصه مفصل حیات وی در آن درج است. لیوی پسر یعقوب پس از ۱۳۷ سال زندگی در گذشت سه پسر از او باقی ماند به نام های جرسون، قهات، مراری. مراری پس از ۱۳۳ سال عمر چهار پسر به جا گذاشت، که عمران، بصها، حبرون و غور نایل بودند.

عمران در سال ۳۶۷۸ پس از هبوط متولد شد و ۱۳۷ سال عمر کرد. عمران با دختری به نام (یوگبد) ازدواج کرد اول هارون و بعدا موسی از آن متولد شد. موسی بن عمران بن مراری بن لیوی بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم است و لقبش (کلیم) بود.

از دیدن خواب فرعون که خیلی طولانی است میگذریم فقط به خلاصه باید شرح داد که فرعون را خطری تهدید میکند و آنهم از طفلی که هنوز تولد نشده است و دستور میدهد هر طفل پسر را سر بزنند و سالها بچه های بنی اسرائیل یا به رود نیل انداخته میشدند و یا زیر شمشیر فرعون سر از تن شان جدا میشد. آنشبی را که بناء بود نطفه آن موجود بسته شود (به گفته منجمان همان وقت) فرعون یکی از خانم های خود را به

نام آسیه که از او در قرآن هم اسم برده شده ، برداشته و به اسکندریه میرود و میخواید فرزندى درست کند و شاید همان موسی باشد .

آسیه بنت مزاحم خانم فرعون خاله زاده حضرت موسی بوده است و اینکه در قرآن از آن ذکرى شده به خاطر این بوده که او قبل از تولد موسی به او ایمان داشته است. (از عجایب) وقتیکه فرعون و آسیه به سکندریه میروند فرعون عمران پدر موسی را که از جمله اعیان و مخلصان بارگاه فرعون بود با خود می برد و به او گفت که نگهبان خانه و جائی باشد که او با زنش میخوابد و در همان شب (دست قدرت) یوگبد مادر موسی را نزد عمران حاضر نمود (مثلیکه در بهشت فرشته های همیشه باکره حاضر میشوند) و از دو طرف حس تمایل تقویت یافت و بالای سر فرعون مباشرت کردند و یوگبد از عمران حامله شد و نطفه موسی بسته شد.

بعد از تولد موسی مادرش سه ماه او را مخفی نگهداشته بود تا به فکرش رسید صندوقی بسازد و او را در صندوقی بگذارد که به کمک خر بیل نجار صندوقی ساخت و موسی را در آن جا داده و بعدا در رود نیل انداخت. بعدا (انیسا) دختر آسیه زن فرعون که برای تماشا کنار رود نیل آمده بود متوجه صندوق شده و به هدایت او نوکرانش صندوق را از آب گرفته نزد او بردند و او دید که طفل سه ماهه در آن صندوق گریان است. او را به خانه برد و اسمش را موسی گذاشت. (موسی یعنی : بیرون کشیده شده یا گرفته شده .) و مریم خواهر موسی ناظر این صحنه ها بود. در جریانی که موسی در خانه فرعون زندگی میکرد. فرعون چندین بار قصد کشتن او را نمود اما به وساطت آسیه در انجام چند امتحان و کمک جبرئیل به موسی فرعون از مرگش گذشت.

موسی در دربار فرعون ۴۰ سال می زیست و همه او را پسر فرعون می نامیدند. موسی بعد از یک قتل عمدی که انجام داد (یکروز موسی در منف که قصری بود از سنگ داخل شد و دید قانون قبطی که خباز فرعون بود، با یکی از سبطیان که سامری نام داشت (اسم اصلی او موسی است و مسلمین او را سامری میگویند) در جنگ است موسی طرف سامری را گرفت و قانون قبطی را کشت و جسدش را در زیر ریگ پنهان ساخت) از ترس فرعون پا به فرار گذاشت تا به مدین رسید و با دختران شعیب پیامبر ملاقی شد و زیر درختی نشسته و استراحت نمود و شعیب صفورا دختر بزرگ خود را دنبال موسی فرستاد و او را نزد پدر به خانه برد و چند روز مهمان شعیب پیامبر بود و نظر به پیشنهاد شعیب که یکی از دختران خود را به او بدهد به شرطی که هشت سال خدمت او را نماید و موسی هم قبول نمود و شد شبان شعیب. (چون پیامبری یک شکل تجاری بود و میراثی بعضی اوقات دیده میشود که چند پیامبر که هیچ کدام آنها موثریتی در جامعه نداشته اند نه کتابی به آنها از (آسمان) نازل شده نه صحیفه ای فقط به خاطر وابستگی به یک شخص و قدرتی خود را در جامعه پیامبر گفته و صاحب گوسفندان و شتران زیاد گردیده اند)

یک روز شعیب که ۷۰ عسا از پیامبران و انبیای قبلی به او رسیده بود به موسی گفت که یکی از آنها را بردار و

برای رمه داری از آن استفاده نما. موسی هم یکی از عصاها را انتخاب و نزد شعیب برگشت. شعیب دید عصائی را انتخاب نموده که مال بابا آدم است که از بهشت بیرون آورده بود. شعیب گفت برو این عصا را بگذار و یکی دیگری بردار. موسی دوباره رفت و دست دراز کرد همان عصا به دستش آمد این بار شعیب آن عصا را به او داد. موسی ده سال چوپانی شعیب را کرد و صفورا زن او شد. روزی خطاب آمد این چیست به دست گرفته ای؟ موسی گفت این عصای من است که گاهی به آن تکیه میکنم و گاهی به رمه برگ میریزانم. باز خطاب آمد آنرا دور بینداز. موسی عصا را دور انداخت. و فوراً عصای او تبدیل به اژدهای بزرگ شد که دهن آن چهل ذرع فراخی داشت و از دهانش آتش فوران میزد. (باورش بر شما است) باز ندا آمد آنرا بردار. موسی ترسید و نبرداشت باز ندا آمد بردار. موسی عصا را برداشت و عصا دوباره به حالت اولی خود آمد. حضرت موسی در وادی ایمن اسرار نبوت خود را از نوری که بر درخت تجلی نموده بود دریافت و معجزات خود را نیز تعلیم گرفت. موسی بعد از ده سال خدمت شعیب با صفورا به مصر رفتند درین وقت سن او ۷۹ ساله و ۳۷ روزه بود. برای روشن شدن قسمتی از زندگی موسی اشاره ای به موجودیت فراعنه مصر هم باید کرد. لغت فرعون به معنی قصر و دربار بزرگ است. فراعنه جمع فرعون و لقب پادشاهان بود. مهمترین فراعنه ازین قرار است:

۱- اپوفس یا اپاپسی اول و او فرعون معاصر یوسف بن یعقوب بود که از سلسله شانزدهم ملوک مصر است (۱۶۰۰ ق. م) و بنی اسرائیل ۲۷ سال پس از یوسف وارد مصر شدند.

۲- رامسیس یا رعسیس فرعون زمان موسی که یو نانیان او را سر ستیریس و عبرانیان فرعون تستخیر مینامند او از سلسله نوزدهم فراعنه مصر و سومین پادشاه کشور کشای نامی آنها بود.

۳- منفاح پسر رامسس دوم است که موسی و هارون به دعوت او مأمور شدند و او بود که با قشونش غرق شد. قبل ازین موسی بن عمران، یک موسی دیگر هم بوده که به نام موسی بن فلی فرزند یوسف است که از انبیا عظام است و او است که با خضر که عمر جاودانگی دارد هم صحبت شده بود. (این حضرت داستانی جدا گانه دارد) موسی به مصر نزد مادر و برادر خود هارون آمد و از نبوت خود خبر داد و این مژده را به بنی اسرائیل ابلاغ نمودند و مردم هم خوشحال شدند. (به موسی همیشه یک سخن گوی غیبی و نامرئی ندا میداد و میگفت چه کند و چه نکند)

خطاب به موسی رسید که برود و از فرعون دعوت نماید. موسی و هارون از خشم فرعون می ترسیدند. خدا به آنها ندا داد که من با شما هستم نترسید و بروید. آنها رفتند و ۶ روز در دربار فرعون منتظر ماندند تا ولید بن مصعب که ندیم و وزیر جنگ فرعون بود او را به دربار راه داد فرعون او را شناخت و گفت چه میخواهی؟ موسی

گفت آمده ام که ترا به پرستش خدای یگانه دعوت نمایم. فرعون به خشم آمده و گفت :

اگر غیر از من به کسی دیگری موعظه کنی ترا به زندان میفرستم. موسی گفت:

من معجزه مینمایم تا پیغمبری من ثابت شود سوره اعراف آیت ۱۰۷: موسی عصای خود را انداخت و عصا تبدیل به اژدهای خوفناک شد که از دهانش شعله های عظیم و سوزنده می بر آمد. موسی دو باره عصا را بر داشت و دست خود را در یخن خود داخل نمود و بیرون آورد. سوره عمران آیت ۱۰۸: و دست خود را از (گریبان) بیرون آورد سپید و (در خشان) برای بینندگان بود. دستش به ستاره تابناک و روشن تبدیل شد که کسی قدرت دیدن آنرا نداشت.

فرعون و درباریان او وحشت زده شده و ترسیدند و فرعون گفت تو جادو گری. بیا باهم جادو بازی نمایم تا ببینیم که کی قدرت مند تر است. و فرعون تمام ساحران تحت قلمرو حاکمیت خود را جمع و در روز معین مسابقه شروع شد. ساحران فرعون عصا های خود را به زمین انداختند همه اژدها شدند. موسی عصای خود را انداخت و امر کرد عصا های آنها را بخورد. عصای موسی تبدیل به اژدهای قوی شده و تمام عصا ها و وسایل جادو گری جادوگران را خورد. (نوش جان) مردم با دیدن این صحنه ها گفتند این کار آسمانی است و ایمان آوردند به جز فرعون و پیروان او. موسی به بنی اسرائیل گفت تا همه جمع شوند و از مصر بیرون روند. لشکریان فرعون و رود نیل مانع شد. موسی عصای خود را بر رود نیل انداخت و رود نیل شق شد و یک قسمت آن خشک شد و مردم از آن گذشتند.

زمانیکه فرعون مانع رفتن مردم شد موسی عصای خود را بر غبار زمین زد و تمام موجودات خورد و ریزه تبدیل به (شپش) شدند و از سرو صورت مردم بالا رفتند و اذیت نمودند. بعد از هفت روز مردم پیش فرعون رفتند و فرعون پیش موسی آمد و موسی به خدا دعا نمود و همه شپش ها دو باره به حالت اصلی خود در آمدند. یکبار دیگر هم عصای موسی میلیون ها پشه آفرید و به اثر پیشنهاد فرعون موسی دعا کرد و آنها از بین رفتند. بار دیگر که فرعون مانع بیرون رفتن مردم از مصر شد موسی عصایش را به زمین زد و این بار باد به میلیون ها ملخ را آورد باز فرعون خواهش و موسی قبول و ملخ بازی رفع شد تمام این معجزات در ۱۵ ماهی که موسی در مصر بود رخ داد.

طایفه بنی اسرائیل مدت ۲۱۶ سال در مصر در حالت بد بردگی و غلامی زندگی میکردند تا اینکه موسی پیامبر شد و آنها را نجات (فرار) داد. موسی و مردم بعد از اینکه قبر یوسف را پیدا کردند جنازه او را از مصر به کنعان بردند البته قبر او را به رهنمائی پیره زنی که به دعای موسی جوان شده بود پیدا نمودند.

عید فصح از اعیاد رسمی است که از زمان خروج بنی اسرائیل از مصر تا اکنون در میان یهود باقیست. بعدا فرعون به تعقیب موسی و پیروانش پرداخت چون لشکریان فرعون در تعقیب بنی اسرائیل و موسی بودند و جلو راه

شان دریا بود موسی به دریا عصا زد و دریا مانند کوچه خشک شد تا موسی و همه بنی اسرائیل از آن گذشتند. ابر های روشنی درین سفر موسی و بنی اسرائیل را رهنمائی مینمود و باعث راه گمی عساکر فرعون میشد. و در همین جنگ و گریز ها خداوند فرعون و تمام عساکرش را در دریا غرق نمود.

سه ماه از خروج بنی اسرائیل گذشت (۱۷۵۶ق.م) موسی بنی اسرائیل را در بیابان سینا فرود آورد و در پائین کوه طور سینا خیمه های خود را بر افراشتند ناگاه صدائی شنید :

ای موسی به خاندان یعقوب بگو که آنچه به قوم مصر شد دیدید. از من اطاعت کنید و دایم پاک باشید و به همه بگو روز سوم در ابر تیره تجلی خواهم کرد و باتو سخن گویم تا مردمان بنی اسرائیل به تو ایمان داشته باشند. سوره عمران آیت ۱۴۳. (سوره اعراف از آیت ۱۰۲ تا آیت ۱۵۳ و سوره بقره از آیت ۶۰ تا ۸۶ همین داستان درج است از نوشتن آیت ها به شکل جداجدا غرض جلوگیری از طوالت کلام صرف نظر شد)

موسی آنچه را که شنیده بود به قوم خود گفت و روز سوم همه در پای کوه حاضر شدند، ابر تیره پیدا شد و کوه در لرزه شد و موسی به بالای کوه رفت خداوند با موسی سخن گفت و او را سخنگوی خود معرفی نمود که موسی کلیم الله است. خطاب شد ای موسی منم خدای یگانه. منم که ترا از زندان مصر نجات دادم. من خداوند غیور هستم جز من کسی را عبادت مکنید و جز من کسی دیگر را سجده ننمائید. به قوم بنی اسرائیل بگوئید اشباه برای من نگیرند که اگر چنین کنند از آنها انتقام بکشم و تا چند پشت دمار از روزگار آنها برآرم. (خدای موسی که از آسمان برایش کتابی فرستاده چنان عقده ای و خشن است که به خاطر گناه بندگان خوداز چند پشت یعنی چندین اولاده آنها انتقام میکشد. چندان تفاوتی با خدائی که محمد معرفی نموده ندارد)

رعد و برق شدید پدیدار شد همه در بیم شدند. سوره البقره آیت ۵۵ :

و (نیز به یاد آرید) هنگامی را که گفتید - ای موسی ما به تو هر گز ایمان نخواهیم آورد مگر اینکه خدارا آشکارا (با چشم خود) ببینیم. پس صاعقه شما را گرفت در حالیکه تماشا میکردید. موسی نزد قوم رفت دستور حق را به آنها ابلاغ نمود. موسی در روز هائی که همراهانش چیزی برای خوردن نداشتند به خدا دعا میکرد و خدا هم از آسمان برای شان من السلوی میفرستاد. (آسمان سوراخ میشد و فرشته ها با ظرف های پر از غذا برای همه قوم آماده خدمت بودند. ای کاش در حدود ۴۰ سال قبل که در چغچران هموطنان ما دچار قحطی شدند و اولاد خود را می فروختند و همه علف میخوردند و چند تنی هم فوت شد، این خدای دین متکامل آسمان را میشکافت و فقط نان خشک به چند نفر توزیع میکرد که نکرد، تا لااقل چند تن می توانستند ایمان بیاورند) چند تن از مؤرخین اسلامی نوشته اند که من و السلوی یک نوع شیره نباتی شبیه به شیر خشت (من) و در هر صبح و هر شام از گوشت مرغان بریان به نام (سلوی) غذا می فرستاد بعد از توزیع غذای آسمانی ندا می آمد که فقط به اندازه غذای یک روزه بردارید نه زیاد تر. این وضع چهل سال دوام کرد سوره البقره آیت ۵۷ : و ابر را بر شما سایه بان قرار

دادیم و (من)-شیره لذیذ مخصوص در ختان - و (سلوی) - به زبان دری **بودنه** - را بر شما فر ستادیم و (گفتیم) از نعمت های پاکیزه ای که به شما روزی داده ایم بخورید (ولی شما کفران کردید) آنها به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم مینمودند.

هفته شش روز من و السلوی از آسمان می آمد و روز ششم دو برابر چون یک روز روز رخصتی بود. بعد آن بنی اسرائیل از بیابان سیان کوچ کرده و طی طریق نمود و در سر زمین رفیدم خیمه زدند (سوره بقره آیت ۶۰ آنجا آب نبود و به امر خدا موسی عصایش را بر سنگ زد و ۱۲ چشمه آب در زمین جاری شد و خدا گفت این سنگ را با خود ببر هر جا آب ضرورت شد عصا به سنگ بزن آب جاری میشود و این سنگ چند بار به درد موسی خورد و از بی آبی قومش نجات پیدا کرد.

مرد دیگری به نام موسی بن ظفر که او را تاریخ نویسان به نام سامری هم یاد کرده اند در غیاب موسی پیغمبر به مردم گفت که طلا ها و جواهراتی را که از مصر با خود آورده اید آنرا در چاهی بیندازید. (این همان مردی است که با آشپز فرعون جنگ میکرد و موسی پیامبر و فرستاده خدا به حمایت از وی آشپز را کشته جسدش را زیر ریگ ها مخفی ساخت) این سامری جبرئیل را دید که بر مادیانی سوار است و پیشاپیش اسپ فرعون میرود از جای پای سم مادیان جبرئیل یک مشت خاک گرفت و آنرا نگاه داشت. (چرا مادیان؟ شاید هم به خاطر اینکه چون همه پیامبران به جنس لطیف علاقه شدید داشتند و در حد توان همه را تصاحب نموده بودند و جبرئیل بیچاره به حیوانات مؤنث رجوع نموده بود) سامری آن طلا های چاه را در آتش در داد و ذوب کرد و از آن گوساله ای ساخت و آن خاک پای مادیان جبرئیل را که نگاه داشته بود در درون گوساله ریخت و گوساله به صدا در آمد و سامری مردم را به پرستش گوساله دعوت نمود و مردم گوساله پرست شدند و هر چه هارون داد و فریاد کرد نتیجه نداد.

وقتیکه موسی به امر خدا لوحه های امرشده به او را که در سنگ ها حک شده بود در درون صندوق گذاشته با یوشع دو باره به طرف قوم خود آمد خیلی غضبناک و قهر شد که قومش از غیابت او استفاده نموده و گوساله پرست شده اند. سوره البقره آیت ۵۱ (و به یاد (آورید هنگامی را) که با موسی چهل شب و عده گذاریدیم (و او برای گرفتن فرمان های الهی به معیاد گاه آمد) شما گوساله را بعد از او (معبود خود) انتخاب کردید. در حالیکه ستمگار بودید. آنقدر خشم گرفت که تمام لوحه ها را به زمین زد و شکست.

الواح تورات : جمعی مانند صاحب جوامع الجامع و صاحب ازاله الاو هام مینویسند :

الواح تورات روز چهلم میقات موسی در طور سینا نازل گردید. طریحی در مجمع البحرین در تحت ماده (نزل) می نویسد:

از پیغمبر اسلام نقل شده است که فرمود صحف ابراهیم در اول ماه رمضان و تورات موسی در ششم آن ماه و زبور داوود در هجدهم و قران در بیست و سوم این ماه نازل گردیده.

طبر سی در جوامع الجامع در باره سوره اعراف آیت ۱۴۲ و طریحی در مجمع البحرین مینویسند:

جنس الواح تورات یا از زمرد سبز یا از زبرجد یا از یاقوت سرخ و یا از چوب بوده است شماره الواح نیز بنا بر نقل این دو نفر دو یا هفت یا ده لوح بوده است. طریحی در باره لوح مینویسد:

وقتیکه الواح به زمین افتاد بعضی شکست و بعضی باقیمانده و بعضی دیگر ناپدید گردیدند پس یوشع بن نون به موسی بن عمران گفت: آیا نزد تو مطالب الواح است؟ یعنی از حفظ میدانی؟ موسی گفت: آری میدانم. از امام باقر منقول است:

آن سنگی که الواح موسی به آن خورد به امر خدا یک قسمت از الواح را در میان خود جای داد وقتیکه پیامبر اسلام مبعوث شد به آن حضرت رسانید و آن الواح اکنون نزد ماست. در تفسیر روان جاوید جلد اول از امام باقر نقل میکند که فرمود:

موسی بن عمران الواح تورات را هنگام رحلت میان تابوت (صندوق عهد - صندوق شهادت) گذارد این همان جعبه ای است که مادر موسی او را در آن نهاده و در آب افکند. تورات مشتمل بر پنج کتاب (سفر است)

۱- تورات سفر تکوین دارای ۵۰ باب که از آفرینش آدم تا یوسف است

۲- تورات خروج دارای ۴۰ باب از خروج بنی اسرائیل است

۳- تورات لاویان دارای ۲۷ باب در احکام دینی است

۴- تورات اعداد دارای ۳۶ باب در باره اراضی کنعان.

۵- تورات مثنیٰ دارای ۳۴ باب در شریعت موسی است.

موسی ۱۲۰ سال عمر نمود. موسی قبل از مرگ خود یوشع نبی را جانشین خود تعیین نمود تا بعد از وی پیامبر باشد. در تورات موسی **پردگی و سنگسار** به شکل قطعی تأیید شده است.

این بود شمه ای از داستان موسی پیامبر که به اختصار جمع آوری و غرض روشن شدن کار های پیامبران در ارتباط جامعه انسانی تحریر شد و این سلسله دوام خواهد داشت اما با این تفاوت که نظر بر عواملی پیامبران درجه دوم ممکن است نظر به کار های شان قبل از نوشته و روشنی پیرامون زندگی و کار های پیامبران دسته اول به تحریر آید.

+++++

درین نوشتار از قرآن، تفاسیر ترجمه فولادوند، تفسیر جاوید تفسیر کابلی، تورات، و تاریخ انبیاء جلد اول نوشته حسین عماد زاده استفاده شده است.